

## خانلری و صادق چوبک\*

صدرالدین الهی

صحبت از کار صادق چوبک و ارزش‌های ادبی آن بعد از قضاوت دکتر خانلری در حق مسعود فرزاد پیش آمد. دکتر خانلری در مورد دو تن نه با بی‌میلی اما با نوعی احتیاط، کم و بسیار فشرده سخن گفت، مجتبی مینوی و صادق چوبک. در مورد مینوی بسته‌تر بود و می‌کوشید تا از پاسخ‌های صریح دوری جوید و به خُلقیات، سوابق دوستی و اختلاف نظرهای ادبی بپردازد و به خود مینوی و ارزش‌های کارش کمتر توجه کند. اما در مورد چوبک تأثر خاطر گله‌مندانه داشت و چنان که دوستی از دوستی در گله باشد از او سخن می‌گفت و با این همه، هم به انصاف همیشه بود و هم تنگ حوصله نبود.

شگفت آنکه من چوبک را تا به آن روز نه دیده بودم و نه جز مجموعه داستان‌هایش چیزی از او خوانده بودم و این در حالی بود که قصه بلند «سنگ صبور» در آمده بود و در اطرافش حرف و نقل بسیار بود. در آن هفته آخر خرداد

---

ایران‌شناسی، تابستان ۱۳۷۲، صص ۲۵۵ تا ۲۶۷.\*

ماه ۱۳۴۶ دو یا سه جلسه در همان خانه «کوی دوست» درباره چوبک حرف زدیم. اولین پرسش من این بود:

-بین دوست قدیم و از دست رفته خود، صادق هدایت، و همکار سال‌های آغاز «سخن»، صادق چوبک، چه شباهت‌هایی می‌بینید؟ وجه مشترک این دو چیست؟

دکتر خانلری با همان لبخند آرام همیشگی و طنز آلودش گفت:

-اسم صادق. هر دوی آنها اسم شان صادق است.

و بعد از تأملی با نوعی برافروختگی گفت:

-من نمی‌دانم چه اصراری ست که در ایران سعی می‌شود آدم‌ها را به هم شبیه کنند. شما تنها کسی نیستید که از این شباهت حرف می‌زنید هر کس چوبک را می‌شناسد، فوراً می‌پرسد وجه شباهت او با هدایت چیست؟ در حالی که نه تنها از نظر ادبی این دو به هم شبیه نیستند از نظر خُلق و خو هم به هم شباهتی ندارند. هدایت یک خاصیت آدم جمع کردن و دوره برپا کردن داشت در حالی که چوبک اصلاً اهل این حرف‌ها نیست.

-شنیده‌ام آدم گوشه گیر و مردم‌گریزی ست.

- همین طور است و این مطلقاً ربطی به تفرعن یا بداخلاقی او ندارد. چوبک آدم فوق العاده محجوب و مأخوذ به حیایی ست. به این جهت حتی در جمع کمتر حرف می‌زند و بیشتر گوش می‌دهد. هدایت بیشتر و برای همه ما مثل یک معلم بود اگر به چیز تازه برخورد می‌کرد و آن را در استعداد یکی از ما می‌دید، می‌داد که بخوانیم و استفاده کنیم. چوبک این طور نیست او خودش می‌خواند و خیلی زیاد هم می‌خواند اما نه دوست دارد مرشد باشد نه دوست

دارد آدم دور خودش جمع کند. لاجباز و یک دنده هم هست.  
 -می گویند او از سبک ناتورالیست‌های فرانسه متأثر است و از آنها پیروی  
 می‌کند؟

- کی می‌گوید؟

-منتقدین ادبی آثار او.

-مزخرف می‌فرمایند. اصلاً این منتقدین کی‌ها هستند؟

وقتی دکتر خانلری می‌گفت: «... مزخرف می‌گویند» وقت پرسیدن و بیرون  
 کشیدن حرف بود. می‌گویم:  
 -والله، همین‌ها در مجله «سخن» هم درباره ادبیات اروپایی داد سخن  
 می‌دهند.

-اکثرشان بی‌سوادند. این‌ها اصلاً مکاتب ادبی اروپا را نمی‌شناسند. منتهای  
 شناخت آنها خلاصه تاریخ ادبیات‌های دوره دوم متوسطه فرانسه است. من اصلاً  
 اعتقادی به این که یک نویسنده ایرانی آن هم یک نویسنده بومی مثل چوبکم را  
 ناتورالیست بخوانم، ندارم و از این مقایسه خنده‌آم می‌گیرد. سر تا ته مکتب  
 ناتورالیسم که از چند رمان «بالزاک» اسرچشمه گرفت و «فلویر» هم از آن بی‌تأثیر  
 نبود، جمعاً در ادبیات فرانسه کمتر از چهل سال عمر کرد و با اعلامیه پنج نفره  
 سال ۱۸۸۷ عمرش را به شما داد.

خانلری ناگهان معلم مدرسه شد و لحنش را عوض کرد و گفت:

-برای اینکه یاد بگیرید. مکتب ناتورالیسم که به غلط چوبکم را به آن  
 می‌بندند، یک امتداد مبالغه‌آمیز از رالیسم است که در آن نویسنده به دفتر  
 یادداشت‌های عینی خود بیش از آفرینش هنری وابسته است.

در حقیقت ناتورالیسم که «امیل زولا»<sup>۳</sup>، «برادران گنکور»<sup>۴</sup>، «موپاسان»<sup>۵</sup>، «هوئسمان»<sup>۶</sup> و چند نفر دیگر را می‌توان از مشاهیر آن مکتب دانست به هیچ وجه نوع کار چوبک را نکرده اند. و این نویسنده را اصلاً پیرو چنین مکتبی نباید دانست، ضمن آن که او چه از طریق خواندن مستقیم و چه از طریق ترجمه‌ها به نویسندگانی مثل موپاسان و اندکی بالزاک توجهی دارد و اثری از آنها گرفته است.

### چوبک، مستقل ترین نویسنده ما

- بعضی‌ها می‌گویند چوبک مثل «همینگوی»<sup>۷</sup> است یعنی این اواخر خیلی شایع شده.

- این شایعه از ناحیه همکاران روزنامه نویس سرکار است و علتش هم این است که هدایت در نامه‌ای به طور شوخی نوشته چوبک ادای همینگوی را در می‌آورد یا چیزی شبیه به این. این حرف هدایت موجب این تعبیر و تفسیر شد. البته چوبک به دلیل آشنایی به زبان انگلیسی و علاقه شخصی، همینگوی را زیاد و خیلی خوب خوانده است، اما این که در کار خود از او متأثر باشد من مشکوکم. سبک نگارش ساده و گزارش وار و فشرده همینگوی شاید تنها تأثیر او در چوبک باشد، ولی فکرش اصلاً نه. چوبک مستقل ترین نویسنده ای است که ما به خود دیده‌ایم.

- از چه جهت مستقل؟ منظورتان از این که چوبک نویسنده مستقل است چیست؟

ملالی آشکار بر چهره خانلری پیدا می‌شود. من حالا بعد از هفته‌ها

می‌توانم بفهمم که او چه وقت اندوهگین است. تأملی می‌کند و چشم فرو می‌بندد.

- چوبک را من از پیش از شهریور ۲۰ می‌شناسم. از روزگار خیلی دور جوانی. در او یک استغنائی بود که در کمتر از کسی می‌توان یافت. شاید هدایت هم همین‌طور بود. اما چوبک بی‌شک از همه ما در این باب جلوتر بود. در بحران‌های سیاسی بعد از شهریور، همه ما به نحوی با جریان آنروز همراه شدیم و بر اثر این همراهی آثاری به وجود آوردیم که امروز هم از نظر ادبی ضعیف است و هم از نظر ارزش سیاسی مرده و بی‌فایده به نظر می‌رسد. حتی هدایت هم از این تحول در امان نماند. اما چوبک تنها کسی بود که پا در این دایره نگذاشت. حالا هم اگر در مجلسی صحبت سیاست بشود، او فقط متلکی می‌گوید و رد می‌شود. این پاکیزگی سیاسی، او را از جهت فکری کاملاً مستقل نگهداشته. در آثار چوبک محبت او به آدمیزاد آمیخته به شعار نیست. قهرمان‌هایش چه انسان و چه حیوان صورت مبالغه آمیز نیک و بد را ندارند. همان‌اند که با چشم غیر مسلح و بی‌طرف می‌توان دید.

اما اعتبار اساسی چوبک که کسی به آن توجهی نکرده است در دو زمینه سخت درخشان و دیدنی است:

اول: آوردن نوعی فضای غیر شهری یا لاقفل غیر شهر بزرگ در داستان‌هایش، به کار بردن مصطلحات محلی به طور طبیعی چه در محاوره و چه در توصیف به نحوی که خواننده آثار او خود را مطلقاً در فضای داستان احساس می‌کند. هر قدر هم که این فضا غریبه باشد و خیلی زود با آدم‌هایی که حتی لهجه و واژگان محلی آنها برایش غریبه است نزدیک و خودی می‌شود.

دوم: حرکت دائم ذهن سیال او میان درون و برون قهرمانان قصه‌هاست که او را در میان دیگران یگانه و مستقل می‌سازد. چوبک اولین نویسنده ایرانی است که با قهرمان‌هایش به درون پراشوب آنها سفر می‌کند و بعد مثل غواصی که به سرعت به سطح می‌آید رویه بیرونی آنها را هم که شاید مثل سطح دریا صاف و بی حرکت می‌نماید، توصیف می‌کند.

-می‌خواهید بفرمایید نوع کارهای «پروست»،<sup>۱</sup> «جویس»<sup>۲</sup> و مانند آن؟

-من در مقایسه بدم می‌آید. اما حتی اگر جویس و پروست در درون عمیق تر از چوبک حرکت می‌کنند در سطح قدرت رآلیستی، چوبک بی مانند است و تلفیق این دو، کار او را بی مانند می‌سازد. اگر با تأمل بیشتر به چوبک و کارش بنگریم شاید تأثیر «ادگار آلن پو»<sup>۳</sup> و اندکی «فالکنر»<sup>۴</sup> و «دُس پاسوس»<sup>۵</sup> را بتوانیم در طرز گشودن و گسترده کردن قصه‌های او ببابیم. اما در طرز بیان بی پرده او، به نظر من دو تن چوبک را تکان داده اند، «عبید زاکانی» و «هنری میلر»<sup>۶</sup>. آدم‌هایی که معتقد نیستند کلمات زشت و زیبا وجود دارند، بلکه معتقدند زشتی و زیبایی از مصرف نادرست و درست کلمات می‌آید.

وقت آن است که به یکی از مهمترین ایرادهایی که به چوبک می‌گیرند

بپردازم:

-خرده گیران معتقدند که چوبک وقتی زشتی‌ها را می‌بیند و زشتی‌ها را وصف می‌کند، زبان بی حاجب و دربانی دارد و این شایسته ادبیات نیست.

دکتر خانلری فکر می‌کند و قضاوت خود را که انتقاد او بر چوبک است

این طور بیان می‌دارد:

-من این طور نمی‌نویسم و این طور به اطرافم نگاه نمی‌کنم. اما به خود

حق نمی‌دهم جلو نویسنده ای را که به دقت و با وسواس غیرقابل تصویری به زشتی‌ها که حقیقت دارند نگاه کرده ایرادی بگیرم. فضله سگ را در خیابان می‌توان ندید و از کنارش رد شد، اما منکر وجودش نمی‌شود شد. اصولاً ادبیاتِ پودر و ماتیک، ادبیاتِ راحت طلبانه باب طبع عوام است. یک خواننده عادی می‌خواهد با خواندن داستان از حقایق تلخ و سیاه و کثیف پیرامونش خلاص شود و از دست کلمات روزمره که از صبح تا شام با آنها سر و کار دارد بگریزد. از اینجاست که ادبیات آسان و مردم‌پسند به وجود می‌آید و این روزها یک شکل دیگر آن به صورت ادبیات سوسیالیستی تحویل ما شده است که در این شکل مسخره تازه، هر چیز باید امیدوارانه و با سرود و مارش پیروزی جریان داشته باشد و حتی گندم باید با امید بروید. شاید مطلبی که در اول درباره ناتورالیسم گفتم این جا، جای بحث بیشتری داشته باشد.

ناتورالیست‌ها مثل یک عکاس با دفتر یادداشت خود که به دفتر یادداشت خبرنگاران روزنامه‌ها می‌مانست به سراغ وقایع می‌رفتند که ثبت آنها ثبت حقیقت بود با همه زشتی‌هایش. به علاوه آنها همه ناهمواری‌های روحی انسان را ناشی از عدم تعادل جسمی او می‌دانستند. یعنی ناهنجاری‌های بیولوژیکی برای آنها مبنای ناسازگاری‌های روانی بود. «آنا تول فرانس»<sup>۴</sup> که از مخالفان ناتورالیست‌ها و از علمداران ادبیات پاکیزه بود، آنها را متهم کرد که اشکالی در نهاد خود آنهاست که همه چیز را زشت می‌بینند. اما من اعتقاد دارم که یکی از بزرگترین لطمه‌هایی که ادبیات ممالکی مثل ما خورده و هنوز هم می‌خورد همین «مؤدب بودن ادبی» است. چوبک از پیشگامان شکستن سنت ادبیات مؤدب است و در کنار جمال زاده و هدایت این کار را کرده است و به نظر من او تنها نویسنده ای است که با

خلق آثارش جامعه را تکان داده و به فکر فرو برده و نگذاشته است که اثرش بی تأثیر بماند.

خانلری از من می پرسد که آیا آخرین کار چوبک، «سنگ صبور» را خوانده ام یا نه؟ و من شرمسارانه پاسخ منفی می دهم و او می خواهد که دفعه بعد درباره «سنگ صبور» و آدم های دیگر قصه های چوبک حرف بزند.

\*\*\*

نخستین کنگره نویسندگان ایران که در تیر ماه ۱۳۲۵ در تهران به همت خانه فرهنگ شوروی برگزار شده است، یک نقطه عطف است در تاریخ شعر و نثر معاصر ایران. در این کنگره که با شرکت ۷۸ تن از شاعران و نویسندگان آن روز تشکیل شد، چهار سخنرانی مهم صورت گرفت. علی اصغر حکمت درباره شعر معاصر فارسی سخن گفت، دکتر پرویز ناتل خانلری درباره نثر معاصر فارسی صحبت کرد، احسان طبری و خانم سیاح نیز درباره اهمیت انتقاد در ادبیات سخن گفتند، و در خلال این سخنرانی ها شاعران و نویسندگان پیر و جوان سروده ها و نوشته های خود را خواندند. ریاست این کنگره با ملک الشعراء بهار، وزیر فرهنگ وقت، بود کنگره از ۴ تا ۱۲ تیرماه ۱۳۲۵ در خانه فرهنگ شوروی در تهران دایر بود. سال بعد کتاب جامعی از مجموع نطق ها و سخنان شرکت کنندگان با نام «نخستین کنگره نویسندگان ایران» تیرماه ۱۳۲۵ چاپ و منتشر شد که در زمان این مصاحبه (۱۳۴۶) جزو کتب نادر و عديم المثل بود که البته سایه ای از «ممنوعیت سازمانی هم بر آن سنگینی می کرد و دارنده آن نمی توانست از عوارض «سؤال و جواب» در امان باشد.

اما در کتابخانه دکتر خانلری کتاب «امنیت خاص» داشت. به زحمتی از او



کتاب را وام گرفتم و با تعهد این که به بریدن هم دو دست رضایت می‌دهم کتاب را به ماشین نویس مورد اعتمادم سپردم و نسخه ای فراهم آوردم که گاه و بی‌گاه در حاشیه آن نظرات دکتر خانلری را می‌افزودم. در جلسه بعد که خانلری قرار بود درباره «سنگ صبور» صحبت کند، چون هنوز کتاب را نخوانده بودم از آن سخنرانی استفاده کردم که بهانه ای باشد برای پوشاندن غفلت و تکاهلم. در آغاز گفتم:

- اجازه بدهید حرف‌هایی را که شما بیست و یک سال پیش در مورد چوبک در کنگره نویسندگان زده اید برایتان بخوانم. امروز دیگر می‌خواهیم به سبک و روال و زبان چوبک پردازیم.  
شما در سخنرانی خود گفته اید:

«صادق چوبک با انتشار نخستین مجموعه داستانی خود در سال گذشته میان نویسندگان معاصر مقام ارجمندی یافت. این کتاب که «خیمه شب بازی» نام دارد شامل یازده قطعه است که بعضی از آنها داستان کاملی است و بعضی دیگر گوشه ای از زندگی را نشان می‌دهد و به منزله طرح یا عکس فوری ست که از حادثه یا منظره ای برداشته باشند. در اغلب قسمت‌های این کتاب، نویسنده کمال دقت را در مشاهده و مهارت و قدرتی شایان تحسین در وصف و تصویر نشان می‌دهد. نقاشی دقیق هنر خاص این نویسنده است و شاید برای اشاره به همین معنی باشد که روی جلد کتاب تخته رنگ و قلم موی نقاشی رسم شده است.

در بعضی از داستان‌های این کتاب مانند «چراغ قرمز» و «گل‌های گوستی» و «پیراهن زرشکی» توجه به دقایق و منظره خارجی و رفتار و حرکات اشخاص که نتیجه و نماینده حالت روحی خاص آنهاست، نویسنده، و هنرمند را در کار

خود، استادی زبردست معرفی می‌کند.

بعضی از قطعات این کتاب حاوی هیچ گونه حادثه یا داستان جالب و غیرعادی نیست بلکه فقط گوشه ای از زندگی طبقه، و دسته ای را بی اظهار نظر و استنتاج از آن نمایش می‌دهد. اما در همین قسمت‌ها زبردستی نویسنده، آن منظره عادی و ساده را که همه هر روز با نظایر آن روبرو می‌شوند چنان زنده و برجسته نشان داده که خواننده را مجذوب می‌سازد.

نمونه این قطعات «نفی»، «عدل»، «آخر شب»، «یحیی» و «بعد از ظهر آخر پاییز» است. شیوه خاص و ابتکار نویسنده در آن قطعات ظاهر می‌شود.

اسلوب انشای چوبک نیز همان شیوه جمال زاده و هدایت است. می‌کوشد که تا می‌تواند انشای خود را به زبان عامه، خصوصاً عامه تهران، نزدیک کند و شاید بتوان گفت که در این کار کمی مبالغه روا می‌دارد. زیرا نه در نقل قول از اشخاص، بلکه گاهی در وصف و بیان نیز همان اسلوب محاوره عامیانه و اصطلاحات عوام را به کار می‌برد و اشخاص داستانی حتی گاهی از اشخاص واقعی هم عامیانه تر گفتگو می‌کنند.

در هر حال اکنون چوبک مقام خود را در نویسندگی پا برجا کرده و رو به آینده درخشانی می‌رود.» (ص ۱۶۶-۱۶۵)

بعد از خواندن من، دکتر خانلری فکر می‌کند، بعد لبخند می‌زند و می‌گوید:

- فکر می‌کنم جمله آخر من امروز مصداق واقعی پیدا کرده. چوبک جوان، حالا نویسنده بزرگی ست. نویسنده ای است که نایستاده و حرکت کرده است.  
- بعضی از منتقدان آثار او می‌گویند که چوبک تحول پیدا نکرده و

کتاب‌های بعدی او از «خیمه شب بازی» ضعیف تر است.

خانلری رندانه نگاهی می‌کند و می‌گوید:

-نکند منظورتان از منتقدان «آل احمد» است. چون در آن کنگره من از آل احمد هم صحبت کرده ام و گفته ام آینده درخشانی دارد. متأسفانه او بهترین کارش در داستان نویسی همان داستان «زیارت» است که اولین کار اوست و افسوس بر نویسنده ای که اولین کارش بهترین کارش باشد. چوبک این طور نیست.

نمی‌خواهم فرصت انتقاد از آل احمد را از دست بدهم، می‌پرسم:

-چرا تفاوت می‌گذارید بین آل احمد و چوبک؟

-برای اینکه آل احمد داستان نویسی را وسیله کرده است و حالا بیشتر یک «لایحه نویسی» است. به علاوه فرق نثر او و چوبک بسیار است. چوبک در تمام داستان‌هایش کلمه‌ها را با وسواس خاص کنار هم قرار می‌دهد. من بارها خواسته ام یک کلمه را در یک جمله او جا به جا کنم و میسر نبوده. یک داستان ظریف دارد به اسم «اسب چوبی». در این قصه در یک سطر وقتی قضاوت یک زن خارجی را از زندگی در خانواده سستی ایرانی و فضای اطرافش حکایت می‌کند، شما موجزتر و روشن تر از این احساس بیگانگی نمی‌کنید. می‌نویسد: «همه چیز این جا خشک و فلزی است. آفتابش، سرمایش و آدم‌هایش همشون». شما خشک و فلزی بودن آدم، سرما، آفتاب را که کنار هم بگذارید به توصیف موجز و در عین حال جاندار چوبک پی می‌برید. در حالی که آل احمد با نثری که به خیال خودش شبه کلاسیک است -مخصوصاً در «لوايح» اخیرش- شما را بلا تکلیف و پا در هوا نگه می‌دارد فرضاً می‌نویسد «با علی و رفقا رفتیم شام و

«...» یا «دوری زدیم و حرفی و گپی و الخ ...». البته این‌ها را من به سیاق او می‌گویم و ایراد، این است که زبان نثر، زبان بیان کامل و صریح است و ایجاز و اشاره و حدس و گمان در آن جایی ندارد.

### ارزش‌های زبانی چوبک در نویسندگی

- فارسی چوبک چطور است؟ منظورم ارزش زبان اوست.  
 - کسی که بار اول چوبک را می‌خواند فکر می‌کند با یک آدمی که مقداری الفاظ و کلمات عامیانه را در انبان ذهن دارد مواجه است، در حالی که این طور نیست. چوبک از معدود نویسندگان ماست که بی تظاهر، ادبیات فارسی را خوانده و می‌داند و مطلقاً به ویرانگری در زبان اعتقاد ندارد. او خود یک بار به من گفت که در نوشته‌هایش زبان قدما را به عنوان دستمایه و سنگ زیرین مورد استفاده قرار می‌دهد، چوبک، متحول است و وسواسی. «سنگ صبور» درخشانترین کار اوست.  
 کتاب را نخوانده ام و ناگزیر اعتراف می‌کنم. خانلری درباره «سنگ صبور» می‌گوید:

- این کتاب فصل تازه‌ای در ادبیات امروز ایران گشوده است.  
 انتشار «سنگ صبور» به نظر من یک واقعه مهم ادبی است. چیزی در ردیف «یکی بود یکی نبود» و «بوف کور». با این فرق که «بوف کور» را خواص می‌خواند و می‌پسندند. «یکی بود یکی نبود»، اول دفتر داستان نویسی امروز است، اما «سنگ صبور» حد فاصلی ست میان عکس برداری‌های رآلیستی و سوسیالیستی و حضور در اندرون آشفته انسان‌ها. حتماً این کتاب را بنخوانید. چند

نفر از متجددین و دو سه تا از انقلابیون پشت میز نشین پیش من گله می‌کردند و ایراد می‌گرفتند که آدم‌های این قصه همه مکروه و توسری خورده و در خود پیچیده اند. یکی از آنها هم گویا مقاله‌ای در انتقاد بر این کتاب در جایی نوشته است که مبنای آن، دفاع از اعتقادات ایدئولوژیکی گذشته‌اوست. ایرادی که این آقایان می‌گیرند شبیه همان ایرادهایی است که به بوف کور می‌گرفتند و آن را سیاه و ناامید کننده می‌خواندند. من فکر می‌کنم این‌ها از این که چوبک توانسته فرضاً تمام حقیقت زشت و پنهان شده‌ آنها را در قالب احمد آقا معلم بریزد و جلو چشم شان بگذارد، ناراحتند. ما اگر هر کدام به درون خود خم بشویم دنیای درون مان قشنگ تر از دنیای آدمی‌های «سنگ صبور» نیست، چه زن و چه مرد. با این همه یادتان باشد که در اول گفتم من اگر داستان نویس بودم به شیوه چوبک نمی‌نوشتم.

-با این تعریفی که از کار چوبک می‌کنید، چرا آن را نمی‌پسندید؟

-می‌پسندم اما نه برای خودم. در دنیای نویسندگی، نویسندگانی هستند که برابر ذوق خیلی‌ها نمی‌نویسند، اما در بزرگی و قدرت شان کسی شک نمی‌کند. چوبک خیلی چیزها می‌بیند، درست می‌بیند، راست می‌بیند، اما این که باید این‌ها را گفت یا نه، حرف است. او می‌گوید و این جرأت را دارد. بسیاری همین‌ها را می‌گویند و به ابتذال می‌گویند و بعضی هم ندیده می‌گیرند. تاریخ ادبیات ما از ندیده گرفتن، لطمه بسیار خورده است. کاش همه ببینند و بگویند ترس از نام را بهانه پوشانیدن بی‌جرأتی نکنند. توصیه می‌کنم «سنگ صبور» را بخوانید. این داستان سنگ زیربنای داستان نویسی آینده ایران است و اولین تجربه درتس در زمینه رمان ذهنی در زبان فارسی - زیرا که «بوف کور» رمان ذهنی نیست و این را

در وقت صحبت از هدایت گفتم- و طبعاً با همل کاستی‌های اولین تجربه و اولین قدم، ولی با برخورداری از قدرت کامل آفرینش نویسنده. برای این است که می‌گویم «سنگ صبور»، سنگ بنای داستان نویسی آینده ایران است.

تأکید دکتر خانلری بر رمان «سنگ صبور» به یاد می‌آورد رمان «تنگسیر» در وقت انتشار (مرداد ۱۳۴۲) با تحسین به مراتب بیشتری مواجه شده است. این یک قصه بلند حماسی است. منتهی این تفاوت که حماسه را پس از گذشت قرن‌ها و عبور از صافی سینه و زمان می‌نویسند و «تنگسیر» در عین آن که بلندی حماسه را دارد چنان نوشته شده که پنداری نویسنده، «محمد» قهرمان قصه را چشم دیده و از فضای عصیان و به کوه زدن یاغی، تازه به صفحات سفید برگشته است و بوی خاک و دود و باروت را همراه با جامه سفید و صورت سوخته یاغی روی این صفحات ریخته است. از دکتر خانلری می‌پرسم:

### سکوت در برابر تنگسیر

- شما که از «سنگ صبور» این همه می‌گویید نظرتان درباره «تنگسیر»

چیست؟

و خانلری بر می‌خیزد، یخی در لیوان خود می‌اندازد و به من اشاره می‌کند به گیلانم برسم. این در معنی آن است که ترجیح می‌دهد چیزی نگوید و نمی‌دانم چرا؟

از دکتر می‌پرسم آیا می‌توان در میان کارهای چوبک به جز «سنگ صبور» که قصه بلند است قصه‌هایی را نام برد که بیشتر از همه پسندیده است و دلیل آن را ذکر کند؟

- کتاب‌های چوبک را روی میز ریخته است زیر و رو می‌کند، ورق می‌زند، روی هر کدام می‌ایستد، فکر می‌کند که به خاطر بیاورد و می‌گوید:
- «عدل» را به خاطر توصیف زیبایی که او از درد کرده است، دوست دارم. وقتی این قصه یا طرح را می‌خوانید، احساس می‌کنید که پایتان شکسته و توی جوی آب افتاده‌اید. درد بی انصاف توی این قصه تا زیر گلوی آدم می‌آید. آدم‌های نانجیب بی آنکه درد این حیوان نجیب را بفهمند به کار خودشان سرگردند، «عدلم یک طرح کامل از حیوان دوستی چوبک است.
  - «گورکن» را به خاطر این دوست دارم که مظلومیت و تنهایی یک دختر جوان و بی پناه را نشان می‌دهد. البته مثل همیشه چوبک احساساتی نیست.
  - «چرا دریا طوفانی شد؟» اولین قصه کتاب «انتری که لوطیش مرده بود»، به نظر من یکی از شاهکارهای داستان‌های کوتاه فارسی است. تمام لوازم یک داستان کوتاه از ساختمان محکم، زبان توصیفی فشرده، موضع جالب و کشش کافی در این قصه هست. «چرا دریا طوفانی شد» با بهترین نول‌های اروپایی و مخصوصاً آمریکایی، آن هم ادبیات جنوب ایالات متحده پهلو می‌زند.
  - «اسب چوبی» را به خاطر لطافت موضع و نشان دادن تنهایی آدمی که از خارج از سنت به داخل سنت آمده و گرفتار حقیقتی شده است که نمی‌شناخته و مخصوصاً ارائه تفاوت دو فرهنگ، یک داستان زیباست.
  - «پاچه خیزک» را به خاطر نیشخند زیرکانه نویسنده به آدم تحسین می‌کنم. پ
  - «دزد قالیاق» را از این جهت می‌پسندم که نشان دهنده فکر جاهلانۀ اجرای عدالت به دست افراد است. آدم‌هایی که ق؟؟ را اراده شخصی خود می‌دانند. در ممالک عقب مانده، قانون هم؟؟ تابع تشخیص فردی ست. در «دزد قالیاق»

حاجی، رئیس؟؟ قصاب نمونه کامل قدرت مدارانی است که وقتی ضعیف را روبروی خود می بینند تا انتهای قساوت و خشونت پیش می روند و وحشیگری را قانون می دانند.

در پایان گفتگو از دکتر خانلری می پرسم:

-نظر شما درباره آینده کارهای چوبک و جای آن داستان نویسی ایران

چیست؟

خانلری با صراحت و قاطعیتی که همیشه در نتیجه گیری ها به خرج

می دهد، می گوید:

-چوبک، در کتاب داستان نویسی ایران خواهد ماند. بسیار تقلید خواهد

شد و مسلماً مقلدان، ارزش این مبتکر را نخواهد داشت هر قدر که کار آنها از

نظر تکنیک و زبان کامل تر باشد و این چیزی است که من در آن شک دارم.

چوبک از نسل بعد از ماست به قدری در دقایق و ظرایف زبان جدی ست و به

حدی از ذخیره پیشینیان در انبانه دارد که مشکل بتوان در این روزگار شلخته بی

بند و باری، چوبک دومی را انتظار داشت. زبان و سبک او مال اوست، یگانه و

مثل خود او، دیر آشنا و لجباز و حرف گوش نکن. تکرار می کنم که مخالفان

چوبک کسانی هستند که یا استقلال ف؟؟ او را دوست ندارند و یا کسانی هستند

که جرأت های این نویسنده در وجودشان نیست.

هر کجا که خواست:

در روشنای باران،

در آفتاب پاک.

اسفند ۱۳۴۵



دکتر خانلری شعر «کوچ بنفشه»ها را می خواند. تند تند یادداشت می کنم و او بعد از خواندن می گوید:

-تمام مشخصات یک شعر کامل در این شعر هست، از احساس، زبان، وزن، و وسعت نگاه شاعرانه، دیگر چه می خواهید؟

من فکر می کنم دربارهٔ نیما که این همه مورد علاقهٔ سرکار است حرف هایم را زده ام و خلاصه اش این که بدون شک او در تاریخ شعر ما به عنوان کسی که در پی راهیابی راهی تازه برآمد، خواهد ماند.

او شاعری است که صرف نظر از اخلاق و عادات شخصی است و نوعی تخیل خود قهرمان بینی و بزرگ نگری، در کاری که کرده نیت نوآوری داشته و تا حد زیاد موفق بوده است، اما این که چقدر شیوهٔ او عمر خواهد کرد؟ چقدر از او فاصله خواهند گرفت و چقدر به بهانهٔ او به پیکر شعر فارسی صدمه می زنند، امری است که باید آینده درباره اش قضاوت کند.

### بی نوشتها

- † Balzac, Honore de
- ‡ Flaubert, Gustave
- ‡ Zola, Emile
- ‡ Goncourt, les Freres
- ‡ Maupassant, Guy de
- ‡ Huysmans, Karl
- ‡ Hemingway, Ernest
- ‡ Proust, Marcel
- ‡ Joyce. James
- † Poe, Edgar Allan
- † Faulkner, William Harrison

† Dos Passos, John Rodrigo

† Miller, Henry

† France, Anatole